اهانت
عمر بن الخطاب
به ساحت مقدس
رسول الله صلی الله علیه و آله

بسم الله الرحمن الرحیم

اهانت عمر بن الخطاب به ساحت مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اهانت عمر بن الخطاب به ساحت مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

مشخصات کتاب

مقدمه

واقعه صفر سال هجری یکی از ایام سخت برای مسلمین به شمارمی آید روزی که روح بزرگ بهترین مخلوقات اشرف انبیاءالهی مهربانترین و رئوفترین انسان روی زمین کوس سفر زد و داغ بزرگی بر دل مؤمنین گذاشت.اما اتفاقی که این مصیبت را سنگین تر می کرد و داغ دل را شعله ورتر می ساخت اهانت به رسول الله(ص) بود در حال وفات! بله اهانت به رسولی که جز مهربانی و عطوفت کسی از او چیزی ندیده بود پیامبری که در روز فتح مکه به همه امان داد مسلمین را از تعرض به مشرکین و معاندین بر حذر داشت حتی به ام المفاسد چرثومه شرارت و نکبت و سیاهی ابوسفیان امان داد مشرکینی که تا چند صباح پیش به او دشنام می دادند او را سنگ باران میکردند خاک و مزبله بر سر مبارکش می ریختند و هزاران جنایت دیگر...از همه گذشت کرد و همه را مورد عفو و رحمت خود قرار داد. چرا که به فرموده ایشان: انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق هتک حرمت به پیامبری که طبق آیه شریفه: وما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی از روی هوی و لغو سخن نمی گوید بلکه هر آنچه می گوید وحی است که از جانب خداوند نازل گشته است پیغمبری که خداوند امر فرموده به اطاعت از ایشان: وما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا (حشر/۷) آنچه رسول حق دستور داده انجام دهید و از آنچه نهی کرده وا گذارید

اما داستان چه بود؟

در آن روز سخت (صفرسال هـ) در زمانی که خورشید و جود پیامبرعظیم الشأن اسلام (ص) در حال غروب بود جمعیتی از صحابه و اهل بیت ایشان کنار بستر رسول الله(ص) حلقه زده بودند.رسول الله (ص) سه مرتبه امر فرمود که: ایتونی بدوات و بیاض لاکتب لکم کتابا لن تضلوا بعدی ابدا دوات و سفیدی (کاغذ) برای من بیاورید تا برای شما مطلبی بنویسم که بعد از من برای همیشه از گمراه شدن مانع شود. در هر دو مرتبه اول عمر بن الخطاب با وقاحت مجلس را به هم زد که بعدا توضیحش می آید اما برای بار سوم که رسول الله(ص) امر فرمودند که دوات و کاغذ بیاورند عمر بن الخطاب لب به سخن گشود که ای کاش در آن روز او لال بود و این جسارت را به رسول الله(ص) نمی کرد، فقال عمربن الخطاب دعوا الرجل فانه لیهجر! حسبنا کتاب الله عمر گفت: این مرد! را واگذارید او هذیان می گوید!!!! طبق اخبار اهل سنت مانند امام محمد غزالی در مقاله چهارم سرالعالمین سبط ابن جوزی در صفحه تذکره بخاری در ص جلد دوم صحیح و مسلم در صحیح خود در آخر کتاب وصیت به انحاء مختلف این اهانت را به عمربن الخطاب نسبت داده اند شخصی که خواب پریشان خلافت را در سر می پرورانید و عاقبت به کمک یار باوفایش ابوبکر بن ابی قحافه به این مسند رسید! اصحاب حاظر در مجلس دو دسته شدند عده ای بیچاره به کمک عمربن الخطاب آمدند و عده ای هم به مخالفت با آن در محضر شخصی که عین ادب و آرامش بود و احدی ندیده بود ایشان با صدای بلند کسی را مورد خطاب قرار دهد.... زنان در پشت پرده گفتند: امر پیامبر را اجابت کنید و قلم و کاغذ مهیا کنید عمربن الخطاب با تندی گفت: ساکت شوید! شما مانند زنانی هستید که اطراف یوسف را گرفته بودند و به او چشم طمع داشتند شماها اگر پیامبر مریض شود چشمان خود را می فشارید و اشک میریزید و اگر صحت یابد گریبانش را می گیرید و خرجی می خواهید! پیامبر با شنیدن این سخنان فرمود: زنان از شما بهترند (الطبقات الکبری) ابن عباس میگوید: عمربن الخطاب با سر و صدای بسیار گفت: این همه شهر باقی مانده و فتح نشده است اینها باید فتح شود! نیازی به وصیت نیست که حضرت رسول(ص) وقتی مشاهده کردند سه بار امر ایشان توسط عمربن

الخطاب بر زمین مانـده فرمودنـد: قوموا عنی و لا ینبغی عنـدی التنازع برخیزید از پیش من بروید سزاوار نیست نزد من جنگ و نزاع کنیـد. زمانی که رسول الله(ص) جماعت را متفرق ساختند خبر رسید که ایشان رحلت کردند. نقل شده که ابن عباس بعد از رحلت رسول الله(ص) در حالتی که اشک می ریخت باخود می گفت: یوم الخمیس و ما یوم الخمیس----پنج شنبه و چه روزی بود پنچشنبه از او سؤال می نمودند علت این حالت چیست؟ می گفت: در روز پنج شنبه زمانی که حضرت قلم و دوات طلبید عمر با جسارت تمام گفت:این مرد هـذیان میگوید! همه میدانند که تمام احکام الهی نازل شده بود هیچ چیزی باقی نمانده بود که بیان شود چرا که آیه اتمام نعمت نازل شده بود (ایه –مائده): الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا چه چیزی می ماند که رسول الله (ص) اینقدر اصرار بر آن دارند؟ به اذعان همه این امر به جز ولایت بعد خود نبوده حضرت (ص) خواستند حجت را با نوشتن وصیت تمام کنند و آن فرمایشاتی که از جانب حضرت حق در مورد ولایت علی بن ابیطالب(ع) می فرمودند را مجدد تصدیق و تاکیدکنند. واقعا جای بسی تعجب است که عمر بن الخطاب این آیات را نشنیده باشد! اطیعوا الله و اطیعوا الرسول....... ویا ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا که این طور گستاخانه می گوید این مرد (هـذا الرجل)مگر خداوند متعال نفرموده: ما کان محمدا ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین (احزاب) محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نیست و لکن رسول الله و خاتم انبیاءاست کنایه است به اینکه همیشه باید با احترام و ادب از ایشان یاد کرد نه اینکه به قول عمر گفت این مرد! مگر نه این است که خداوند متعال در سوره حجرات آیه ۲ می فرماید: لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی چرا عمر به خود اجازه داد در محضر ایشان صدای خود را بلند کند؟ چرا عمر بن الخطاب زنان اطراف پیامبر را به زنان اطراف یوسف نبی (ع)تشبیه کرد؟ مگر نه زنان اطراف یوسف به قصد هوی و هوس گرد او جمع شدند و قصد گناه داشتن؟ مگر نه زنان اطراف یوسف همه نا محرم بودند و به او طمع بسته بودند؟آنان برای زنا آمده بودند، و یوسف از آنان بیزار بود در حدی که فرمود: زندان را محبوبتر از کنار شما بودن می دانم! آن زنان همه از اشراف بودند که بویی از تقوی نبرده بودند و حال اینکه اطراف رسول الله(ص) حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) و زنان پیامبر بودند و حتی عایشه و حفصه! چرا عمر بن الخطاب در مرتبه دوم که حضرت رسول الله(ص) طلب کاغذ و دوات کردند؛ میگوید: بیماری بر پیامبر چیره شده و نمی داند چه می گوید! یعنی بیماری پیامبر را چنان شدید دیده که به سبب آن نعوذبالله عقل و فهم نبوت و پیامبری حضرت را زایل کرده؟در حالیکه پیامبر تاکید می فرمایند: هرچه می گویم چه در حال خشنودی و چه در حال غضب،چه در حال سلامتی و چه در حال مریضی؛جز حق و حقیقت و کلام وحی، سخنی از دهان من خارج نمی شود. چرا عمربن الخطاب در مقابل نص صریح رسول الله(ص) که امر به آوردن دوات و کاغذ اجتهاد کرده و آن سخنان سخیف را بر زبان راند و گفت: حسبنا کتاب الله...اگر امر پیامبر مولوی باشد ترک واجب کرده و به حرام کشیده شده و چون در محضر رسول الله (ص) بوده کافر شده بر فرض اینکه امر مولوی نبوده و ارشادی بوده باز هم مرتکب گناه شده استدلال آوردن در مقابل فرمان رسول الله(ص) مبنی بر اینکه قرآن ما را کافی است به معنای مقابله و مخالفت صریح با رسول الله(ص) است.برای کسی که در حال احتضار ومرگ است آماده کردن ابزار وصیت حداقل احترامی است که برای او قائل می شوند و لو اینکه آن شخص هم پیامبر الهی نباشد! عمر بن الخطاب به پیامبر خطاب کرد که هذیان می گوید! این بزرگترین کفر و توهین و الحاد نسبت به پیامبر است و با این سخن معلوم است که حتی این ظاهر نمای به اصطلاح صحابی سر سوزنی ایمان به رسالت و نبوت و بعثت و پیامبری حضرت نداشته. چنانچه علماء منصف و متفکر خالی از تعصب اهل سنت نظیر قاضی عیاض شافعی در کتاب شفاء و کرمانی در شرح صحیح بخاری و همچنین نووی در شرح صحیح مسلم نوشته اند: که گوینده این کلام هر که بوده اصلا ایمان به رسول الله(ص) نداشته و از معرفت کامل بمقام و مرتبه آن حضرت عاجز بوده. چرا عمربن الخطاب با این سرپیچی کلام حضرت(ص) را زیر پا گذاشت که فرمود(ص): ایتونی بدوات و بیاض لا‌کتب لکم کتابا لن تظلوا ابدا---قلم و کاغذی بیاورید تا مطلبی بنویسم که تا ابد منحرف نشوید. عمر بن الخطاب با تمرد از فرمان حضرت(ص) بزرگترین ضربه را به

هدایت بشری وارد کرد. عمربن الخطاب فهم و عقل خود را از فهم و درک و شعور نبوت رسول خدا (ص) بالاتر دانسته و به گفته خود عمل کرده و از اجرای دستور پیامبر سرباز زد عمر بارها می گفت":لولا علی لهلک العمر---اگر علی(ع) نبود عمر هلاک میشد "حال این عمر علم خود را از علم علی بن ابیطالب(ع) کمتر می داند درحالیکه طبق فرمایش رسول الله (ص"):انا مدینهٔ العلم و علی بابها "چه شد که در آن زمان علم خود را بیشتر از علم نبوی دانست؟ واقعا جای تأسف است که عمر بن الخطاب با یک استدلال بچه گانه و گفتن حسبنا کتاب الله--قرآن برای ما کافیست به گمان خود خدمت کرده! و حال اینکه این سخن سخیف مانند این است که بگوییم چون کتاب های پزشکی و مهندسی موجود است دیگر نیازی به مهندس و دکتر نیست! واقعا استدلالی سخیف و غیر قابل قبول برای هر عقل بی آلایش است. چرا عمربن الخطاب با هتاکی تمام می گوید این مرد(هذا الرجل) هذیان می گوید! چرا نمی گوید پیامبر هذیان می گوید؟ با این سخن مغرضانه پیداست که عمر بن الخطاب پیامبر(ص) را حتی در حد یک انسان معمولی و حتی کمتر از یک انسان معمولی و سالم می پنداشته است! نسبت هذیان گویی دادن به یک فرد ذی عقل و شعور توهین محسوب می شود حال اگر این توهین به کسی باشد که مبعوث پروردگار و اشرف مخلوقات در کل کائنات به حساب می آید! در روایت دیگری آمده بعد از این سخنان سخیف عمر بن الخطاب اصحاب به رسول الله(ص) عرض کردند کاغذ و قلم بیاوریم؟حضرت در جواب فرمودند: بعد از این سخن دیگر نیازی نیست! حال قضاوت با شماست که چه حکمی به عمر بن الخطاب می کنید... شراب خواری ابوبکر بن ابی قحافه و عمربن الخطاب به همراه عده ای دیگرا ابن حجر در صفحه جلد دهم کتاب فتح الباری خود می نویسد که: ابو طلحه زید بن سهل در منزل خود مجلس عیش و نوشی راه انداخت و ده تن را به آن مجلس دعوت کرد که همگی شراب نوشیدند و ابوبکر بن ابی قحافه اشعاری در مرثیه کفار مرشکین و کشته شدگان کفار در جنگ بدر سرود! آن ده نفر عبارتند از:ابوبکربن ابی قحافه عمربن الخطاب ابو عبیده جراح ابی بن کعب سهل بن بیضاء ابو ایوب انصاری ابو طلحه(صاحب خانه و دعوت کننده) ابو دجانه سماک بن فرشه ابوبکربن شغوب و انس ابن مالک انس بن مالک که در آن زمان ساله بود و ساقی مجلس! که بیهقی در صفحه جلد سنن خود از انس بن مالک نقل می کند که:من در آن روز از همه کوچکتر بودم و ساقی مجلس!!! و یا اینکه عمر بن خطاب در روز جنگ احد زمانی که شایعه شهادت رسول الله(ص) در بین جمعیت پراکنده شد گفت: محمد کشته شده به دین قبلی خود باز گردید! زمانی که امیرالمؤمنین او را مذمت می کند عمر می گوید این کلام را ابوبکر گفت!!!! منابعی که از کتب اهل سنت راجع به شراب خواری دو خلیفه خود آورده اند: -کتاب صحیح بخاری در تفسیر آیه خمر در سوره مائده -صحیح مسلم در قسمت اشربه باب تحریم الخمر -مسند حنبل جلد سوم -ابن کثیر در جلد دوم -جلال الدین سیوطی در جلد دوم درالمنثور ص -تفسیر طبری

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه

الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹